

بررسی تاثیر ارتباط غیرکلامی در شخصیت‌پردازی داستان چشمه‌هایش از بزرگ علوی

* طیبه طاهری‌فر

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گنبد

** حسین محمدی

استادیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گنبد

*** مریم رامین‌نیا

استادیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گنبد

چکیده:

یکی از راه‌های ارتباطی میان انسان‌ها، ارتباط غیرکلامی است. ارتباط غیرکلامی که می‌توان آن را زبان رفتار، زبان حال، احساس و هیجانات نامید؛ شامل تمامی جنبه‌های ارتباط به جز کلمات است. کاربرد این شیوه از انتقال پیام در ادبیات داستانی شامل پردازش غیرمستقیم شخصیت‌ها است که از طریق رفتارها و واکنش‌هایی که در مقابل یکدیگر دارند؛ معرفی می‌شوند. نویسنده با توصیف زبان رفتار شخصیت‌ها، تصویرگر شخصیت درونی آن‌ها می‌شود. ترسیم زبان بدن افراد، شخصیت‌پردازی را پیچیده می‌کند. ادبیات داستانی با این که بیشتر بر اساس ارتباط کلامی بنا شده‌است، اما از ارتباط غیرکلامی نیز بهره می‌گیرد. نویسندگان با استفاده از ارتباط غیرکلامی در کنار ارتباط کلامی به پرورش عناصر داستانی چون شخصیت، صحنه، لحن و... می‌پردازند. در پردازش شخصیت داستانی این ارتباط نقش عمده‌ای ایفا می‌کند؛ زیرا زبان بدن نشان‌دهنده عواطف و طرز فکر شخصیت‌هاست. زبان بدن نه تنها درآفرینش شخصیت مؤثر است، بلکه در درک و شناخت حالات او نیز یاری‌گر خواننده می‌باشد. تحقیق حاضر تلاشی است که سعی دارد با نگاهی میان‌رشته‌ای ارتباطات غیرکلامی، مقوله‌ها و پیام‌های مربوط به آن را در داستان چشمه‌هایش از بزرگ علوی تحلیل کند، تا مشخص شود که علوی چگونه توانسته‌است با استفاده از ابزارهای غیر-کلامی در کنار ارتباط کلامی به توصیف شخصیت‌ها در این اثر بپردازد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است و اطلاعات گردآوری شده با روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار می‌گیرند.

با توصیف ارتباط غیرکلامی که شخصیت‌ها با یکدیگر برقراری کنند نویسنده می‌تواند تعامل و تقابل آن‌ها با یکدیگر را در موقعیت‌های مختلف داستان به خوبی به نمایش بگذارد. نویسنده از این طریق نه تنها شخصیت‌ها را به درستی معرفی می‌کند، بلکه نحوه نگرش هر یک را به دیگری به نمایش گذاشته و نشان می‌دهد که چه فضای عاطفی در فضا سازی داستان در جریان است. بزرگ علوی از جمله آن نویسندگانی است که در پیشبرد روایت داستان‌هایش از انواع ارتباطات غیرکلامی بهره برده‌است.

واژگان کلیدی: ارتباط غیرکلامی، شخصیت‌پردازی، بزرگ علوی، رمان چشمه‌هایش.

*E.mail:ttahry21@gmail.com

** E. mail: h.mohammadi1981@gmail.com

*** E. mail: raminnia_maryam@yahoo.com

۱_ مقدمه

ارتباطات، مجموعه‌ای از مهارت‌هاست. زبان تنها وسیله‌ی ارتباطی نیست و درعین حال از همه نیز کامل‌تر نیست؛ چرا که پیام‌های انسانی به‌ویژه پیام‌هایی که از احساسات و هیجانات و عواطف مایه می‌گیرد، چنان پیچیده‌است که گاهی کلام گویای آن نیست.

ادبیات داستانی با این که بیشتر بر اساس ارتباط کلامی بنا شده‌است، از ارتباط غیرکلامی نیز بهره می‌گیرد. نویسندگان با استفاده از ارتباط غیرکلامی در کنار ارتباط کلامی به پرورش عناصر داستانی چون شخصیت، صحنه، لحن و... می‌پردازند. در پردازش شخصیت داستانی این ارتباط نقش عمده‌ای ایفا می‌کند؛ زیرا زبان بدن نشان‌دهنده عواطف و طرز فکر شخصیت‌هاست. زبان بدن نه تنها در آفرینش شخصیت مؤثر است، بلکه در درک و شناخت حالات او نیز یاری‌گر خواننده است. با توصیف ارتباط غیرکلامی میان شخصیت‌ها نویسنده می‌تواند تعامل و تقابل آن‌ها را با یکدیگر در موقعیت‌های مختلف داستان به خوبی به نمایش بگذارد. نویسنده از این طریق نه تنها شخصیت‌ها را به درستی معرفی می‌کند، بلکه نحوه نگرش هر یک را به دیگری به نمایش گذاشته، نشان می‌دهد که چه فضای عاطفی در فضا سازی داستان در جریان است. بزرگ علوی از جمله آن نویسندگانی است که در پیشبرد روایت داستان‌هایش از انواع ارتباطات غیرکلامی بهره برده‌است. در این مقاله برآنیم تا تاثیر انواع ارتباطات غیرکلامی را در شخصیت‌پردازی داستان چشم‌پوش از این نویسنده بررسی کنیم.

۱_۱ بیان مساله

ارتباط و انواع آن همیشه جزو پیچیده‌ترین کنش‌های انسانی بوده‌است. ارتباط فرایندی پویا در زندگی انسان‌ها و یکی از مهمترین ابزارهای جامعه متمدن است. همان‌طور که ارتباطات در زندگی انسان‌ها امری حیاتی‌اند، در زندگی داستانی آن‌ها نیز نقشی حیاتی دارند؛ به طوری که برای شکل‌گیری یک داستان، ارتباط نقش مهمی ایفا می‌کند. نویسندگان دریافته‌اند که ارتباط مؤثر شخصیت‌های داستان با یکدیگر یکی از مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده شاکله داستان خواهد بود، که ضمن پنهان‌بودن، نقشی اساسی در پیشبرد اهداف داستان ایفا می‌کند و همین امر سبب شده است تا ارتباطات بازتاب گسترده‌ای در ادبیات داستانی داشته‌باشد. داستانی که در آن شخصیت‌ها باهم ارتباطی نداشته باشند و نویسنده نتواند از این طریق آن‌ها را به خوانندگان خود معرفی کند، اثر موفقی نخواهد بود. حال این سوال مطرح می‌شود این عنصر مهم که از آن باعنوان «ارتباط» یاد می‌شود چه تعریفی دارد و انواع آن کدام است؟

ارتباط یکی از مهمترین فعالیت‌های بشری است و او را قادر ساخته که خواسته‌ها و نیازهای خود را به دیگران انتقال داده و دریابد که آنان چه می‌خواهند و چه انجام می‌دهند. (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۲۵) ارتباطات، مجموعه‌ای از مهارت‌هاست؛ اما مهم‌ترین آن‌ها درک نظرهای طرف مقابل و تفهیم نظرهای خویش است. زبان، تنها وسیله‌ی ارتباطی نیست و درعین حال از همه نیز کامل‌تر نیست؛ چرا که پیام‌های انسانی، به‌ویژه پیام‌هایی که از احساسات و هیجانات و عواطف مایه می‌گیرد، چنان پیچیده‌است که گاهی کلام گویای آن نیست. (هاکسون، ۱۳۹۰: ۴۱) در این زمان است که ارتباطات انسانی از قلمرو زبان فراتر رفته، در صورت‌های متنوع‌تری جریان پیدامی‌کند که عالمان علم روان‌شناسی و زبان‌شناسی از آن با عنوان «ارتباطات غیرکلامی» یاد می‌کنند.

از ارتباطات غیرکلامی تقسیم‌بندی‌های مختلفی انجام گرفته‌است، که به طورگسترده در روایت آثار نمود پیدا می‌کند. (برکو، ۱۳۹۳: ۱۴) مهمترین و کاربردی‌ترین آن‌ها در برگیرنده عناصری چون حرکات بدن، مشخصه‌های ظاهری، خصوصیات صدا، استفاده از فضا، مجاورت زمان، شامه، سبک ارتباط‌گر، حالات چهره، ایما و اشاره و... است. ارتباطات غیرکلامی دربرگیرنده ویژگی‌هایی است که برای درک هر چه بیشتر رفتارهای انسانی باید به آن‌ها توجه داشت. (ماکسول، ۱۳۹۲: ۱۲)

ادبیات داستانی با این که بیشتر بر اساس ارتباط کلامی بنا شده است، از ارتباط غیرکلامی نیز بهره می‌گیرد. نویسندگان با استفاده از ارتباط غیرکلامی در کنار ارتباط کلامی به پرورش عناصر داستانی چون شخصیت، صحنه، لحن و... می‌پردازند. در پردازش شخصیت داستانی این ارتباط نقش عمده‌ای ایفا می‌کند؛ زیرا زبان بدن نشان‌دهنده عواطف و طرز فکر شخصیت‌هاست. زبان بدن نه تنها در آفرینش شخصیت مؤثر است، بلکه در درک و شناخت حالات او نیز یاری‌گر خواننده است. با توصیف ارتباط غیرکلامی که شخصیت‌ها با یکدیگر برقرار می‌کنند نویسنده می‌تواند تعامل و تقابل آن‌ها با یکدیگر را در موقعیت‌های مختلف داستان به خوبی به نمایش بگذارد. نویسنده از این طریق نه تنها شخصیت‌ها را به درستی معرفی می‌کند، بلکه نحوه نگرش هر یک را به دیگری به نمایش گذاشته و نشان می‌دهد که چه فضای عاطفی در فضا سازی داستان در جریان است.

بزرگ علوی از جمله آن نویسندگانی است که در پیشبرد روایت داستان‌هایش از انواع ارتباطات غیرکلامی بهره برده است. داستان‌های او اغلب کم‌حجم هستند، اما در آن‌ها به خوبی از زبان بدن استفاده شده است. در این ارتباط او بیشتر درگیر ارتباط چشمی است و با توجه به حالت چشم‌های شخصیت‌هایش در موقعیت‌های مختلف می‌توان به سرشت آن‌ها پی‌برد. این نوع از زبان بدن در تنها رمان او، یعنی چشم‌هایش بیشتر جلوه یافته است.

در این مقاله ضمن معرفی انواع ارتباطات غیرکلامی به تاثیر آن‌ها در نمایش شخصیت‌ها توجه می‌شود. همچنین ابزارها و شگردهای ارتباطات غیرکلامی که بزرگ علوی از آن‌ها برای ایجاد ارتباط با خوانندگان و انعکاس روابط میان فردی و درون فردی شخصیت‌های داستانش بهره گرفته است، شناسایی، طبقه‌بندی و معرفی می‌گردند.

۱-۲ پیشینه و سابقه تحقیق:

از جمله تالیفاتی که به این موضوع پرداخته‌اند پایان‌نامه‌ای است با عنوان «بررسی ارتباطات غیر کلامی در آثار مصطفی مستور». سمیه حاجتی در این نوشتار به بیان انواع ارتباطات غیرکلامی می‌پردازد و نحوه تاثیرگذاری آن‌ها را در روایت داستان مورد بررسی قرار می‌دهد. (حاجتی، ۱۳۸۹: ۳)

«گفتار بی صدا؛ تأملی بر زبان بدن در غزلیات شمس»، عنوان مقاله‌ای است که در آن مینا بهنام ادبیات را رسانه‌ای کلامی، دارای شخصیت‌های انسانی و سرشار از نشانه‌های غیرکلامی از جمله علایم زبان بدن، معرفی می‌کند. او معتقد است کاربرد این زبان در غزلیات شمس قابل توجه است. مولوی در این اثر اغلب از باب حفظ حریم و قداست شخصیت، به ویژه شمس تبریزی، حرکات وی را در موقعیت‌های مختلف با استفاده از زبان بدن به نحوی رمزگونه به تصویر کشیده که با تأمل در آن می‌توان واکنش گوینده را به مخاطب دریافت و با رویکردی گفتمانی جایگاه موضع و احساس او نسب به وی را تعیین کرد. (بهنام، ۱۳۹۳: ۱۲)

«ارتباط غیرکلامی در گلستان سعدی» عنوان مقاله‌ای از غلامرضا عبدی است. نویسنده مقاله با استفاده از مثال‌های مختلف و متنوع در حوزه‌های گوناگون ارتباط غیرکلامی سعی بر این دارد تا بیان کند که ارتباطات غیرکلامی را سعدی در جهت تقویت ارتباط کلامی به کار برده است. (عبدی، ۱۳۹۶: ۱۴)

«ارتباط غیرکلامی و حافظ» مقاله‌ای میان‌رشته‌ای است؛ با توجه به محتوای رمزی و ایمایی اشعار حافظ و توصیف‌های نامحسوس و موشکافانه‌ای که این شاعر دارد، شعر او زمینه مناسبی برای ورود به این مبحث داشته است. نویسنده در این پژوهش نه تنها به حالت‌های ظاهری که از آن به عنوان «زبان تن» یاد می‌کند، بلکه از حرکات غیرظاهری و حسی ارتباط غیر-کلامی که در اشعار حافظ نمود پیدا کرده است، نیز یاد می‌کند. (مهرجردی، ۱۳۹۴: ۵)

۲- زبان و ارتباط غیرکلامی

یکی از اصیل‌ترین شیوه‌های ارتباطی انسان‌ها ارتباط کلامی است. ارتباط کلامی برای تکامل خود به نمادهایی نیازمند بوده است. «انسان اجتماعی در روابط خود نیازمند نوعی وسیله ارتباطی بوده‌است. در دوره‌های اولیه زندگی، انسان برای برقرار کردن این نوع ارتباط از زبان اشاره‌ای یا حرکتی استفاده می‌کرده است، که امروزه همان ارتباط غیرکلامی نام می‌گیرد. انسان ابتدا تنها از حرکات دستها استفاده می‌کرده است و به‌خاطر محدود بودن حرکات دست کم‌کم از دیگر اجزای بدن خود نیز برای تکمیل این ارتباط بهره‌برده‌است. به این ترتیب پیدایش و تحول زبان دلایل اجتماعی، زیستی و روانی دارد. با پیچیده‌تر شدن زندگی نظام ارتباطی انسان نیز پیچیده‌تر شد. کم‌کم حرکات اشاره‌ای به حرکات اندامی تبدیل گردید.» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۴) زبان اشاره در بافت موقعیتی برای انسان معنی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر از آنجا که به کارگیری زبان اشاره نیازمند حضور طرفین ارتباط است، کاملاً وابسته به زمینه‌ای است که در آن ارتباط میان مشارکان شکل می‌گیرد.

بافت یا زمینه همان شرایط زمانی و مکانی است که روی معنای جمله موثر است. (باطنی، ۱۳۸۵: ۳۲) که خود به دو گونه عمده بافت موقعیتی^۱ و بافت درون‌متنی^۲ تقسیم می‌شود. ساختارهای معنایی زبان به وسیله بافت‌های گوناگون به نوعی کدگذاری شده است. از اقسام بافت موقعیتی، یکی بافت فرهنگی است که بافت اجتماعی زیرشاخه آن محسوب می‌شود. «زبان به شدت با موقعیت‌های اجتماعی که در آن به کار می‌رود پیوند می‌خورد که به سختی می‌توان برای اکثر جمله‌های زبان به طور مطلق و فارغ از بافت اجتماعی و مخصوصاً فارغ از رابطه گوینده و شنونده معنایی تعیین کرد. برای اکثر صفاتی که در توصیف شخصیت افراد به کار می‌گیریم، ویژگی‌های زبانی را در نظر داریم. مانند مهربان، رک، متکبر؛ این‌ها تظاهرات زبانی قابل مطالعه هستند. هرچه اجتماع پیچیده‌تر باشد، افراد شخصیتی تودارتر و رفتار زبانی پیچیده‌تری دارند. بین گفتار و سطح اجتماعی افراد نیز اختلاف وجود دارد.» (باطنی، ۱۳۸۷: ۷۱)

با گذر زمان، تأثیر اجتماع در سیر تکامل زبان بیشتر می‌شود. این روند تکامل در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی قابل مطالعه است که «چگونگی تأثیرگذاری ساخت اجتماعی بر نحوه صحبت کردن مردم و نوع همبستگی گونه‌های زبانی و الگوهای کاربرد زبان با ویژگی‌هایی چون طبقه، جنسیت و سن را بررسی می‌کند.» (وارداف، ۱۳۹۳: ۳۶)

تفسیر افراد از موقعیت‌های گوناگون متفاوت است. اینجاست که شناخت افراد در زمینه متن دخیل است و معنا امری نسبی می‌شود همانگونه که زمینه و بافت نسبی است. انسان‌ها هرکدام بر اساس دانش قبلی و تجربیاتی که دارند تفسیرها و برداشت‌های مختلفی از بافت و مفهوم خواهند داشت. «در گفتار و رفتار هر فرد مشخصاتی وجود دارد که در مورد وضعیت روانی و عاطفی و به طور کلی برخورد با شنونده و یا پیامی که منتقل می‌کند و نیز درباره محل تولد، موقعیت اجتماعی و میزان تحصیلات و مانند آن شنونده را مطلع می‌کند.» (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۹) این رفتارها از جمله عناصر همان نظام نشانه‌ای اولیه هستند که با توجه به اهداف خاصی در موقعیتی مشخص به کار برده می‌شوند. این نشانه‌ها به طور همزمان در سطوح مختلفی از ارتباط حضور دارند و تولید معنا می‌کنند. علاوه بر نقش زبان و بافت در تولید معنا عنصر مورد توجه دیگر اطلاعات فردی است که از هر فردی به فرد دیگر متفاوت است؛ مانند جنبه‌های عاطفی. «جنبه‌های عاطفی شخصیت فرد نیز در صحبت کردن او موثر است؛ مثلاً درونگراها گرایش کمتری به حرف زدن و معاشرت با دیگران دارند. این افراد بیشتر در خود فرومی‌روند و می‌اندیشند.» (باطنی، ۱۳۷۰: ۷۸)

«زبان دو کارکرد مهم دارد اولین آن کارکرد زبان در برقراری روابط اجتماعی و دوم نقش زبان در ارائه قرائنی در مورد متکلم. لهجه و گفتارمان اغلب نشان می‌دهد که اهل کجا هستیم و چه پیشینه‌ای داریم و حتی ممکن است، شواهدی از افکار و طرز تلقی مان به دست دهیم و این باعث اظهارنظر دیگران در مورد ما می‌شود.» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۸) زبان با بسیاری از جنبه‌های زندگی افراد ارتباط دارد. جنبه‌هایی مانند سن، شغل، محیط اجتماعی که تیپ‌های شخصیتی افراد را به وجود می‌آورند.

1 . Context of Situation

2 . Co-Text

۳_ارتباط و ارتباط غیر کلامی

ارتباط با زندگی روزمره بشر پیوندی محکم و قوی دارد. در واقع «ارتباط مکانیسمی است که روابط انسان براساس و به وسیله آن به وجود می‌آید و تمام مظاهر فکری به وسیله آن انتقال و حفظ آن‌ها در مکان و زمان بر پایه آن توسعه می‌یابد.» (محسنیان راد، ۱۳۸۷: ۲۴) ارتباط خود به دو دسته تقسیم می‌شود. ارتباط کلامی و ارتباط غیر کلامی. ارتباط کلامی عناصری دارد که «شامل آن وجه از ارتباط است که بر محتوای کلامی و فرآیند بیان کلامی مربوط می‌گردد.» (توزنده جانی، ۱۳۹۰: ۴۱) تاکید ارتباط کلامی بر کلمه است؛ اما ارتباط غیر کلامی اینگونه نیست. «ارتباطات غیر کلامی به دامنه وسیعی از پدیده‌ها اطلاق می‌شود، که حوزه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. از بیان چهره‌ای و اشاره اندامی تا نمادهای وضعیتی، از رقص و نمایش موسیقی تا لال بازی، از حیضه قلمرو جویی حیوانات تا عهدنامه سیاسی، از اداراک فراحسی تا رایانه‌های قیاسی و از بلاغت مرتبط با خشونت تا بلاغت مرتبط با پایکوبی نخستین.» (ریچموند، ۱۳۸۹: ۵۸) ارتباط غیر کلامی با احساسات آدمی پیوند خورده است. این ارتباط آشکارکننده زوایای پنهان شخصیت آدمی است. «علایم غیر کلامی نه تنها احساسات فرد را به تصویر می‌کشد، بلکه اغلب نشان می‌دهد او با احساسات چگونه کنار می‌آید.» (رسولی، ۱۳۹۰: ۴۷) ارتباط غیر کلامی برعکس ارتباط کلامی شاخه‌های متعددی دارد و عناصر متعددی را در برمی‌گیرد.

گارنر سه سطح مهم و قابل توجه را در ارتباطات غیر کلامی مشخص می‌کند: «اولین سطح زیر شاخه بدنی است که لباس، ژست، لمس کردن، حالات بدنی و لحن را در برمی‌گیرد. دومین سطح زیرشاخه اجتماعی است. زیر شاخه اجتماعی به ارتباطی که فرد با دیگران دارد، چه در فضای شخصی و چه در فضای عمومی گفته می‌شود. سومین سطح بازتاب‌هایی از واقعیت‌های محیطی است. ارتباطات منطقه‌ای محلی که در زمان حاضر استفاده می‌شود و جزو عناصر طبیعی آن محیط هستند.» (گارنر، ۱۳۸۰: ۳۵)

۳_۱ عناصر ارتباط غیر کلامی

۳_۱_۱ **زبان بدن:** یکی از زیرشاخه‌های ارتباط غیر کلامی زبان تن است. «زبان بدن یک عامل بسیار مهم ارتباطی است. زبان بدن آنقدر مهم است که بدون توانایی سخن گفتن می‌توان از آن برای برقراری یک ارتباط کامل و با کیفیت استفاده کرد. پیام‌های غیر کلامی شامل مواردی چون: ظاهر و جذابیت‌های ظاهری، اشاره‌ها، حرکات‌ها، حالت‌های چهره، حرکات‌های چشمی، رفتار آوایی، لمسی، محیط، زمان و مواردی از این قبیل است. در حقیقت موسیقی ارتباط را رفتار غیر کلامی می‌گویند به همین دلیل گاهی بدون اینکه فرد چیزی بگوید احساس آرامش، خطر، ناراحتی و شوق را تجربه می‌کنیم. در واقع فرد مورد نظر ما ساکت نبوده بلکه پیام‌های زیادی را به ما منتقل می‌کند و ما برخی از این پیام‌ها را به صورت ناخودآگاه تفسیر کرده‌ایم.» (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۹)

۳_۱_۲ **ارتباط آوایی (صدا):** صدا یکی از علائم غیر بیانی منعکس کننده عکس العمل درونی و حالت گوینده است و می‌تواند به منظور تقویت مناسب برای پیام‌های بیانی کنترل و توسعه یابد. صدای شخص به اندازه حرکات بدن، چهره، چشم‌ها اطلاعات به دیگران منتقل می‌کند. «پارا لنگویج» یا «زبان آوایی» اشاره دارد به چیزهایی که ورای زبان است. مثلاً رسایی صدا، نشان-دهنده علاقه و توجه به شنونده است و عامل ارزشمندی در انتقال مطلوب پیام‌رسانی است، حتی سکوت کردن نیز به نوعی پارالنگویج است. با توجه به بافت ارتباط سکوت می‌تواند گویاتر از هر کلامی باشد. سکوت در ارتباطات فرهنگ‌های مختلف می‌تواند نماینده مفاهیم مختلفی چون بی‌احساسی، گم‌گشتگی، سرکوب‌گشتگی، ابراز قهر، در فکر بودن، افسردگی، موافقت، عدم موافقت، شرمگین بودن، ادای احترام کردن و... باشد. (محسنیان راد، ۱۳۸۷، ص ۴۱) مولفه‌های دیگری چون کیفیت، حجم صدا، با توجه به شرایط مختلف پیام‌های متفاوتی را القا می‌کند.

۳_۱_۳ **چهره:** چهره اولین عضو بدن ماست که حالت‌های عاطفی‌مان را بیان می‌کند، چهره می‌تواند طیف وسیعی از احساساتمان را به تصویر بکشد و به این دلیل در ارتباط نقش موثری دارد. حالت‌های چهره اطلاعات خوبی از روند گفت‌وگو در

اختیارمان قرار می‌دهند. حالات چهره در بین مهارت‌های غیرکلامی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا یک جنبه مهم ارتباط غیرکلامی بیان احساس از طریق چهره است. حالات چهره بیانگر رفتار، احساسات، هیجان‌ها و نگرش فرد نسبت به افراد دیگر، ایده‌ها و واقعیات است. بسیاری از مردم می‌توانند با توجه به وضعیت چهره در مورد فرد قضاوت نمایند. (بیگدلی، ۱۳۹۱: ۱۴۲)

۳-۱-۴ تماس جسمی: تماس بدنی بنیادی‌ترین شکل ارتباطات است. نحوه لمس کردن، میزان لمس کردن و هدف از لمس کردن در نتیجه هنجارهای فرهنگی بوجود می‌آید. فرهنگ تاثیر عمیقی بر شیوه و موضوع ارتباط جسمی دارد. ارزش‌های هر جامعه راهنمای قوی برای جهت‌دادن به این نوع ارتباط هستند. ارزش‌های تاثیرگذار بر این نوع از ارتباط بسته به نوع فرهنگ مثلاً آسیایی یا غربی متفاوت هستند. از نمونه‌های ساده آن می‌توان به دست‌دادن‌های دیپلماتیک که به خوبی تفاوت فرهنگی در این حوزه را نشان می‌دهند اشاره نمود. در بعضی کشورها بوسیدن دست بانوان معمول است، هرچند که در حد یک ژست باشد؛ اما در ایران و سایر کشورهایی که فرهنگی اسلامی دارند، این کار خلاف ادب است و بی‌احترامی تلقی می‌شود. لمس کردن گونه‌هایی دارد مثل دست‌دادن، نوازش کردن، در آغوش کشیدن، گرفتن بازو. (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۹: ۷۵)

۳-۱-۵ زمان: «زمان باعث برقراری ارتباط می‌شود و ارتباط با دیگران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بر اساس استفاده دیگران از زمان در مورد آن‌ها قضاوت می‌کنیم.» (کلنتر، ۱۳۷۸: ۲۴) کسی که صبح‌ها زود بیدار می‌شود و به فعالیت می‌پردازد در نظر ما انسان فعال و زحمت‌کشی است، اما کسی که تا ظهر خواب است دیدگاه مثبتی در مورد او وجود ندارد یا برای افرادی که درست بموقع سر قرار حاضر می‌شوند احترام بیشتری قائلیم تا افرادی که وقت نشانند.

۳-۱-۶ فاصله: وجود فاصله فیزیکی بین فرستنده و گیرنده در ارتباطات غیرکلامی نقش مهمی دارد. فاصله بین افراد خود دارای پیام است. فاصله را می‌توان به عنوان عامل ایجاد یا قطع ارتباط در نظر گرفت. این فاصله‌ها در فرهنگ‌های مختلف استانداردهای خاصی دارد و آگاهی از این استانداردها مهم است. اگر به این تفاوت‌ها توجه نشود، سوء تعبیر به وجود خواهد آمد. زمانی که با کسی حرف می‌زنیم، دوست داریم فاصله مشخصی را با او حفظ کنیم، این فاصله بستگی به فرهنگ، موقعیت‌ها، افراد و موضوع‌هایی دارد که می‌خواهیم مطرح کنیم. افرادی که به هنگام حرف‌زدن در برقراری ارتباط غیرکلامی بسیار فعالند، احساس بهتری را به دیگران منتقل می‌کنند. (پیز، ۱۳۷۸: ۲۱)

۳-۱-۷ چشم‌ها: در شرایط نوری ثابت گشادشدن یا تنگ‌شدن مردمک چشم‌هایتان بر اساس تغییر روحیه و عواطف‌تان از حالت مثبت به منفی یا برعکس تنظیم می‌شود. وقتی کسی هیجان‌زده است مردمکش گشاد می‌شود و وقتی عصبانی منقبض می‌شوند. چشم‌ها در جذب جنس مخالف هم موثرند. هدف از آرایش چشم تاکید بر نمایش آن است. اگر زنی به مردی علاقه‌مند باشد مردمک چشم‌هایش حین نگاه کردن به او گشاد می‌شود. (حقیقی، ۱۳۸۸: ۸۱) چشم‌ها تاثیر خاصی در انتقال احساسات دارند. زبان چشم‌ها در موارد بسیاری جایگزین کلمات می‌شوند و ما صرفاً با نگاه خود پیام‌هایمان را به طرف مقابل منتقل می‌کنیم. برای آن که در ارتباطات و مذاکرات از چشمان خود بهره‌ی بهتری ببریم مهم است که انواع رفتارهای چشمی را بشناسیم

۳-۱-۸ سر: ژست‌های سر نگاه و احساس ما را نسبت به چیزها آشکار می‌کنند. سر به عنوان مرکز احساس بدن به سمت چیزهایی می‌گردد که آن‌ها را دوست دارد و از چیزهایی که دوست ندارد رویگردان است. ما به صورت غریزی معنای ژست‌ها را متوجه می‌شویم. می‌دانیم یک اشاره سر به معنای بله و تکان دادن سر به معنای خیر است. ما یادگرفته‌ایم سایر حرکات ظریف‌تر را به صورت ناخودآگاه درک کنیم. ژست‌های سر به طور کلی دو چیز را می‌گویند: الف: چقدر با یک نفر توافق داریم. ب: دیگران چقدر در رویداد فعلی درگیر هستند. با در نظر داشتن این دو می‌توان معنی بسیاری از ترکیب‌ها و طرز برخورد‌ها را دریافت. اشاره‌ای پر انرژی نشان‌دهنده موافقت و حرکات نامظم همراه با نگاه‌های مختصر به اطراف نشان از ناراحتی و تکان دادن سر نشان‌دهنده باورنداشتن است. دو مجموعه معیار بر اساس این داریم. مثبت در مقابل منفی. متحرک در مقابل ایستا. این‌ها اصول کلی حرکات سر هستند.

۳_۱_۹ پاهای: در دنیای زبان بدن حرکات پاهای بسیار جذاب است. افراد در طی مذاکرات و جلسات می‌توانند چهره خود را کنترل کنند؛ اما نمی‌دانند زبان بدن آن‌ها می‌تواند نشانه‌هایی از وجود آن‌ها را فاش کند. شاید اکثراً با معنای حالات چهره آشنایی داشته باشیم، اما در مورد پاهای چیزی ندانیم. حقیقت این است که زبان پاهای می‌تواند اطلاعات زیادی در مورد شخصیت یک فرد، تمایلات و افکار او نشان دهند. حتی از طریق آن‌ها می‌توان به حالات احساسی و روانشناسی و خصوصیات یک انسان پی‌برد. زیرا افراد کنترل خاصی رو حرکت پاهای خود ندارند و به این دلیل این عضو می‌تواند به راحتی شخصیت صاحب خود را فاش کند. (گامن، ۱۳۹۱: ۸۷)

۳_۱_۱۰ زبان اشیا: «زبان اشیا عبارت است از نمایش ارادی و غیرارادی کالاهای مادی که توسط انسان‌ها بکارگرفته می‌شوند. زیورآلاتی که برای زینت بدن و لباس به کار می‌روند، مصنوعات شخصی نامیده می‌شود. جواهرات، عینک، کیف، کلاه، چمدان، عصا... به وسیله شخصیتی که از آن‌ها استفاده می‌کند، با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند.» (لیتل جان، ۱۳۸۶: ۴۸) خانم-های ایرانی در مراسم‌های مختلف سعی می‌کنند تا با استفاده از حجم بالایی از طلا ثروت خانوادگی خود را به رخ حضا بکشند و برای خود شخصیتی کسب کنند. این نمونه‌ای از استفاده از زبان اشیا است.

۳_شخصیت و ارتباط غیر کلامی

افراد با دیدن نشانه‌های غیر کلامی در مورد شخصیت دیگران قضاوت می‌کنند. دراصل در ارتباطات اجتماعی برنشانه‌های غیر-کلامی اعتماد می‌کنند، تا به نشانه‌های کلامی. پس نشانه‌های غیر کلامی باید تقویت شوند. کلام ۷٪ لحن و طنین صدای ۳۴٪ و حرکات ۵۵٪ اطلاعات را منتقل می‌کنند. (بایر، ۱۳۸۹: ۱۲) تحقیقات نشان داده که ارتباطات غیر کلامی در روابط اجتماعی انسان گاهی مهم‌تر از ارتباط کلامی است. ارتباط اساس رفتار اجتماعی است و وقتی روی می‌دهد که رفتار فرد رفتار شخص دیگر را تحت تاثیر قرار دهد. به‌وسیله‌ی ارتباط از افکار و عواطف همدیگر آگاهی پیدا می‌کنیم. (شعاری نژاد، ۱۳۹۰: ۱۴) میان شیوه‌های ارتباط اجتماعی از جمله زبان افراد و خصوصیات و تیپ‌های روانی آنان رابطه‌ای معنی‌دار وجود دارد. (وزیرنیا، ۱۳۷۹: ۲۴) ارتباط وسیله‌ای برای بازنمایی ارتباط‌گر است. (ثریا، ۱۳۸۴: ۳۲)

همه‌ی ما انسان‌ها برای درک احساسات درونی فرد و شناخت شخصیت واقعی افراد پیرامون خود کنج‌کاویم. حسی کاوشگر جهت کشف نوع تفکر دیگران و اشخاصی که برای اولین بار آن‌ها را ملاقات می‌کنیم. این تفکرات می‌توانند منجر به حدس‌ها و گمانه‌زنی‌هایی شوند که گاه تعبیر به حس‌ششم می‌شود و گاه نیز به ضمیر ناخودآگاه نسبت می‌دهیم. این حس غریب چیزی نیست جز برداشت‌های فردی و غریزی ما از رفتارهای آشکار و پنهان جامعه. حقیقت این است که بدون توجه به ارتباط غیر کلامی نمی‌توان به طور کامل افراد را شناخت. (پیس، ۱۳۸۵: ۵۳) زبان حرکات بدنی چیزی نیست که از افراد جدا باشد. نظام‌های ارتباط زیرین برهم بافته هستند و این در سرشت شخصیت و در داخل جامعه بافته شده‌است. ارتباط غیر کلامی شخصیت و احساس افراد در مورد دیگران را آشکار می‌سازد. (پهلوان نژاد، ۱۳۹۱: ۸)

۵_شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی

یکی از عناصر مهم بعد از پیرنگ شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان است. پرداخت به این امر دشوارتر از پیرنگ داستان است؛ زیرا کنش‌های شخصیت می‌تواند مورد تقلید قرار گیرد و بر خواننده و به طبع آن بر جامعه موثر باشد و این زمانی رخ می‌دهد که نویسنده با استادی و مهارت بتواند شخصیت نیرومندی ارائه دهد. «شخصیت با توجه به نقش ثابت و کلیدی آن در هر نوع ادبیات داستانی از دیرباز مورد توجه بوده‌است. برای اولین بار ارسطو در بیان مبحث تراژدی راه بررسی شخصیت را گشود. به نظر وی شخصیت یکی از اجزای تراژدی است که وظیفه‌ی اجرای نمایش را برعهده دارد.» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۲) یادآوری این نکته ضروری است که شخصیت در تمامی زمینه‌های نمایشنامه‌ای و داستانی حضوری پررنگ دارد و جریان داستان بر اساس شخصیت‌هاست که شکل می‌گیرد و این اصل مختص تراژدی به صورت تنها نیست. از دیدگاه روانشناسی شخصیت آن قسمت از ویژگی‌های فرد است که دیگران می‌توانند ببینند و احساس کنند یعنی ظاهر فرد. قسمت ظاهر خود دارای دو جنبه

است: ظاهری که انسان در زندگی اجتماعی دارد، مثل رفتار و لباسی که از یک سپاهی و یا روحانی مورد انتظار مردم است و دوم چهره‌ای که دیگران از خصوصیات خلق و خوی او می‌شناسند. (ثریا، ۱۳۸۴: ۱۴) شیوه‌های شخصیت‌پردازی در داستان متعدد است. نویسنده با توسل به ابعاد مختلف شخصیت، او را به خواننده معرفی می‌کند و در جریان داستان به نقطه اوج و پایان داستان راهنمایی می‌کند. نویسنده برای بیان خصوصیات درونی و بیرونی و معرفی اشخاص داستانی خود از شیوه‌های گوناگون شخصیت‌پردازی استفاده می‌کند؛ چرا که شخصیت‌های مدل و الگویی از واقعیت اجتماعی است و نویسنده این شخصیت‌ها را از محیط اطراف خود و از بطن اجتماع خود می‌گیرد و در داستان پرداخت می‌کند.

۱- «توصیف مستقیم شخصیت، معرفی از راه نشانه‌های ظاهری: قهرمان داستان چه قیافه‌ای دارد؟ چگونه لباس می‌پوشد؟ این نشانه ظاهری چه چیزی را درباره او به ما می‌گوید؟ توصیف ظاهر از روزگاران کهن همواره برای شخصیت‌پردازی مورد توجه نویسندگان بوده‌است. قهرمانان حماسه همیشه از ظاهری متناسب برخوردار بودند و ظاهر آنان برای خوانندگان توصیف می‌شود.» (پرین، ۱۳۷۸: ۲۱) البته این توصیف ظاهر تنها مختص حماسه نیست و در رمنس و تراژدی نیز شخصیت‌های اصلی داستان با قدرت توصیف می‌شوند.

۲- «توصیف شخصیت به هنگام عمل داستانی، معرفی از راه کنش جسمانی مانند ناخن جویدن.» در این روش نویسنده می‌کوشد از طریق به نمایش گذاشتن عادت‌های رفتاری افراد در طی جریان‌های داستانی آن‌ها را معرفی کند. بعضی افراد در موقعیت‌های استرس‌زا ناخن می‌جویند و اینگونه دستپاچگی و عدم داشتن اعتماد به نفس خود را نشان می‌دهند. (همان)

۵_ تحلیل داستان

۵_۱ چشم‌هایش

بلندترین داستانی که از لحاظ پردازش شخصیت بررسی کرده‌ایم، چشم‌هایش است. تعداد شخصیت‌ها در آن متناسب است. شخصیت‌های محوری داستان «استاد ماکان» و «فرنگیس» هستند. فضای داستان زمینه کافی برای پردازش غیرمستقیم این شخصیت‌ها داشته است. برعکس داستان‌های کوتاه که در آن‌ها زمان کم است و نویسنده وقت و فضای کافی برای پردازش غیرمستقیم شخصیت‌ها آنچنان که باید ندارد. شخصیت‌های فرعی داستان نیز راوی و «آقارجب» هستند.

۵_۱_۱ استاد ماکان

ابتدای داستان نویسنده از حکومت دیکتاتوری انتقاد می‌کند. به هر حال او کمونیست بوده و این دیدگاه طبیعی است. او می‌خواهد شخصیت شاه را فردی دیکتاتور، خشن و عصبی نشان دهد: «موقعی که می‌خواست سوار شود، دم در با شلاقی که در دست داشت دو سه مرتبه به چکمه راستش زد و گفت: کجا یاد گرفته؟» (علوی، ۱۳۱۳: ۱۸) او سعی دارد رضا شاه را فردی مستبد و خودشیفته نشان دهد و با اشاره به شلاق و نحوه استفاده از آن این را بیان می‌کند. شلاق شی‌ای است که معمولاً نشان شکنجه است و در ذهن مخاطب قدرت مستبدانه را القا می‌کند و پوشیدن چکمه روحیه نظامی‌گری را.

استاد فردی تودار است و از دستگاه دیکتاتوری هم دل خوشی ندارد. درحالی که دیگر افراد مدح شاه را می‌گویند او با پادشاه مانند یک فرد عادی رفتار می‌کند. شاه به ملاقات او می‌آید. استاد با خونسردی سیگار آتش می‌زند و وقتی دیگران او را از این رفتار برحذر می‌دارند باز هم برای عذرخواهی شتاب نمی‌کند و شاه را از خود می‌رنجانند: «اعلیحضرت همایونی برگشتند که تا چند کلمه‌ای با خود او صحبت کنند، ملاحظه فرمودند که نقاش در سرسرا ایستاده و می‌خواهد سیگاری آتش بزند. خاطر مبارکشان آزرده شد.» او با کشیدن سیگار بی‌اعتنایی خود و جسارتش را نشان می‌دهد. شاه که تحمل اینچنین رفتار گستاخانه‌ای را ندارد بسیار دلگیر می‌گردد.

«استاد ابتدا سخت متوحش شد. سیگارش را دور انداخت. چند قدمی از پله‌ها پایین آمد، اما شتابی به خرج نداد.» (همان: ۱۸) او شخصیتی جسور و قوی دارد. ابتدا از رفتار اطرافیان و خرده‌گیری آن‌ها سخت می‌ترسد و سیگار خود را که نماد بی‌توجهی او به جایگاه شاه و راحت بودن او در محضر چنین شخصی است دور می‌اندازد، اما چند لحظه‌ای طول نمی‌کشد که آرامش و شخصیت قوی خود را بازمی‌یابد و آرام و باوقار رفتار می‌کند.

استاد ماکان در روزگار خود جزو بزرگترین نقاشان است. حکومت علاقه دارد او به دربار رفت و آمد کند و اینگونه نشان‌دهنده حکومتی همدرد و هنرپرور است. وجود استاد وسیله‌ای برای تبلیغ دستگاه دیکتاتوری است. اما استاد علاقه‌ای نشان نمی‌دهد و رجال دولتی را با رفتارهای خود می‌رنجاند. «خیل تاش» وزیر کشور است و سعی می‌کند نظر استاد را به سوی شاهنشاه جلب کند، اما با بی‌اعتنایی او مواجه می‌شود: «استاد داشت با آبرنگ کار می‌کرد، رویش را از کتاب برگرداند و گفت: اعلی‌حضرت همایونی به کار شما علاقمند است. استاد چشمش را از تخته شستی که داشت بلند کرد و بیخیال گفت تشکر می‌کنم.» در نظام دیکتاتوری تمامی زیردستان شخصیتی مطیع و حرف‌شنو دارند. علوی سعی می‌کند این شخصیت را فردی رادیکال و جمهوری‌خواه جلوه دهد و از هر فرصتی برای نمایاندن این ویژگی شخصیتی او بهره‌می‌برد. نحوه نگاه استاد به وزیر و رفتار او که بسیار ساده است نشان می‌دهد که شخصیت متملقی ندارد و فردی است قابل احترام که برای وجود خود ارزش قائل است و جایگاه اجتماعی وزیر او را تحت تاثیر قرار نداده است. در نظر او تمامی افراد یکسان هستند.

از این جواب استاد خیل تاش حسابی از کوره در می‌رود: «چشم‌های حضرت اشرف پر از خون شد.» (همان: ۲۳) وزیر تاکنون اینگونه رفتاری ندیده بوده است. اطرافیان او همه افرادی متملق و مطیع بوده‌اند و این رفتارهای استاد برای او تازگی دارد. کسی با حس قدرت‌طلبی او شوخی کرده و شخصیت بزرگوار او را زیر سوال برده است. وزیر شخصیتی سلطه‌جو دارد. این افراد تحمل کمترین بی‌اعتنایی و سرپیچی از اوامرشان را ندارند و همین باعث شده او خشمگین گردد.

استاد وقتی ناراحت می‌شود به کسی نمی‌گوید. اما نمی‌تواند عصبانیت خود را پنهان کند و گاهی از جا در می‌رود: «استاد مدتی در اتاق تنها بود. نیم ساعت بعد که نوکرش وارد اتاق شد، دید که روی چهارپایه کنار پنجره نشسته و دارد خیره به آسمان نگاه می‌کند. وقتی آقا رجب را دید به خود آمد. از روی چهارپایه بلند شد. با کاردی که با آن رنگ روغن را می‌تراشید، پرده خیل تاش را جر داد و چارچوب را از کتان درآورد و پالتویش را تن کرد و از خانه بیرون رفت.» (همان: ۲۳) او نمی‌تواند احساساتش را بیان کند. کسی را هم‌سطح خود نمی‌بیند تا با او حرف بزند پس عصبانیتش را در رفتارش منعکس می‌کند.

او همچنان بی‌اعتناست. همین رفتار ساده و بی‌ریا و به دور از تملق او آخر اسباب زحمتش می‌شود. خیل تاش در مجلسی رسمی به او سلام می‌دهد و استاد متوجه نمی‌شود. زمانی هم که می‌فهمد عکس‌العمل خاصی از خود نشان نمی‌دهد: «نقاش متوجه نشد. دوسه نفر با صدای بلند گفتند: جناب استاد، حضرت اشرف اظهار لطف فرمودند. استاد نیم‌خیز شد. سری تکان داد. بدون اینکه در قیافه‌اش علائمی از شادی و یا خشونت دیده شود.» (همان: ۲۴) رفتار استاد نشان می‌دهد که وزیر و جایگاه او چندان اهمیتی برای او نداشته و وزیر نیز فردی عادی است. با این همه بی‌اعتنایی باز هم مقامات دولتی احترام استاد را رعایت می‌کنند. مخصوصاً انسان فهمیده‌ای چون خیل تاش. این از احترام و نفوذی است که استاد در میان انسان‌های صاحب کمال و باشعور داشته است. خیل تاش با عرض ادب به استاد در چنین مجلسی برای خود کسب وجهه می‌کند.

استاد مرد بلند همتی است. او قاطع و صریح است. این صراحت در رفتار او نمایان است: «نمی‌توانست قیافه آن‌ها را تحمل کند. ناگهان از محفل آن‌ها برمی‌خاست و بدون اینکه حتی عذر بیاورد، می‌رفت.» (همان: ۳۵) او از

ارتباط برقرار کردن با افرادی که احساس می‌کند با شخصیت او تناسبی ندارند، امتناع می‌کند. تیپ‌های شخصیتی مانند استاد از افرادی که در حالت روحی و فکری مقابل آن‌ها قرار دارند، دوری می‌کنند.

با این که استاد مردی است به غایت تودار ولی زمانی که پای جان انسان‌ها به میان می‌آید اختیار از کف می‌دهد. زمانی که می‌فهمد یکی از هم‌زمانش را گرفته‌اند، تمام وجودش آشوب می‌شود: «تمام بدنش می‌لرزید. نخستین بار بود که او را آنقدر آشفته و خشن می‌دیدم.» (همان: ۲۰۲) لرزش بدن او حکایت از خشمی پنهان دارد. او معمولاً احساسات خود را درون خود می‌ریزد، اما در اوقاتی نیز کنترلی برخشمش ندارد و آن را نشان می‌دهد.

وقتی فرنگیس به استاد پیشنهاد می‌دهد تا خود برای انجام ماموریتی مهم به زندان برود، ماکان مردد می‌شود. دلش نمی‌خواهد اصلاً او را در خطر بیندازد: «چنگ انداخت و زلف‌هایش را چندمرتبه با انگشتان دراز و قطورش شانه‌کرد. سرش را چندین بار چرخاند.» او فرنگیس را دوست دارد. هرچند زبانی این علاقه را بیان نمی‌کند و از گفتنش شرم دارد، اما رفتارهای او کاملاً نشان می‌دهد که این دختر دل او را برده‌است. افراد درونگرا در بیان احساسات خود نسبت به دیگران مشکل دارند و چندان راحت نیستند. استاد نیز شخصیتی است درونگرا.

استاد مرد مبارزه علیه دیکتاتوری است. نمی‌خواهد احساسات را وارد کار کند، اما فرنگیس مدام شیطنت می‌کند و می‌خواهد خاطرات شب مخصوصی را به یاد او بیاورد و درواقع خواهش دارد که آن شب دوباره تکرار شود، اما استاد از این درخواست فرنگیس گریزان است و تمایل ندارد دوباره آن شب خاص تکرار شود: «از نگاهش فهمیدم مقصود مرا فهمید، اما من می‌خواستم به رخس بکشم. گفتم: همان شبی که با هم کنار نهر کرج رفتیم. دستش را گذاشت روی دهان من و نگذاشت که دیگر حرف بزنم. من لب‌هایم را جمع کردم و آن را بوسیدم. مانند عقرب-گزیده دستش را کنار کشید، مثل اینکه انزجاری به او دست‌داد. رفت کنار پنجره ایستاد و به برفی که درختان را نقره‌پوش کرده بود، نگاه کرد.» شخصیت ماکان شخصیتی مبارز است. فردی که تمام زندگی اش را وقف یک هدف کرده و تمام فکرش به دنبال آن یک هدف است. او وقتی برای رسیدگی به زندگی خصوصی ندارد و از آن می‌گریزد. استاد حس ذاتی آرمانگرایی و اخلاق را دارد، او مانند فرنگیس در رویا سیر نمی‌کند. هدفی دارد و برای تحقق آن تمام تلاشش را می‌کند حتی اگر این تلاش پس‌زدن فرنگیس باشد.

استاد با دست فرنگیس را پس می‌زند و با پا پیش می‌کشد. قلبش او را به سمت فرنگیس می‌کشاند اما عقلش او را از این فتانه برحذر می‌دارد: «در اتاق را باز کردم و بیرون رفتم. در ایوان به من رسید. زیر بازوی مرا گرفت تا از روی پله‌های یخ‌زده به زمین نیفتم.» (همان: ۲۰۷) استاد فرنگیس را می‌رنجاند اما شخصیت مهربان او راضی نمی‌شود و برای معذرت‌خواهی فرنگیس را بدرقه می‌کند. استاد مغرور است و نمی‌خواهد بیانی عذرخواهی کند، اما با این حرکت نشان می‌دهد که کینه‌ای به فرنگیس ندارد و او را دوست دارد.

استاد در مقابل فرنگیس خیلی معصوم و خواستنی می‌شود. صاف و ساده حرف‌هایش را می‌زند و در میان این حرف‌های ساده عشقش را ابراز می‌کند. فرنگیس هم متقابلاً همین کار را می‌کند. استاد که فردی محتاط و عاقبت‌اندیش است از نتیجه این عشق در هراس است و نمی‌خواهد فرنگیس به او نزدیک شود: «یک فنجان چای داغ برایم ریخت. چهار-پایه‌اش را که روی آن می‌نشست و کار می‌کرد آورد کنار بخاری. روبروی من نشست. به طوری که سر زانوهای ما به هم می‌خورد. دست مرا در دستش گرفت و گفت: «آفرین. دختر تو خیلی دل‌داری.» استاد احساساتش را در میان امور مربوط به اهداف حزب پنهان می‌کند و صراحتاً مایل نیست ابراز علاقه کند. اشتیاق واقعی او فرنگیس است، اما این انسان از خود گذشته است و عشقش را نیز در مسیر تحقق آرمان‌هایش به کار می‌گیرد.

«نزدیک بود اشک در چشمم پر شود.» فرنگیس شخصیتی عاطفی و رمانتیک دارد. او برای جلب نظر استاد دوچهره پیدا می‌کند و می‌خواهد خود را دختری قوی جلوه دهد، پس تمام تلاشش را می‌کند تا اشک نریزد و عواطفش را پنهان کند. در واقع او شخصیتی ضعیف و وابسته است و عشق او را متظاهر به شخصیتی ساخته که با من وجودی‌اش بسیار فاصله دارد.

«با چشم‌های ملتمس اما نه ساختگی مثل آدمی که برای یک چکه آب له له می‌زند و دیگر نای دم‌زدن ندارد به او نگاه کردم. از جا پرید. دست‌انداخت زیر چانه من و با چنان شدتی که من هرگز نظیر آن را ندیده بودم به من گفت: «دختر اینطور به من نگاه نکن. این چشم‌های تو آخر مرا وادار به یک خبط عظیم در زندگی خواهد کرد.» گفتم: «این خبط شما آرزوی من است.»» (همان: ۲۱۳) شخصیت ماکان ترکیب بسیار منحصر به فردی است از صفات مختلف، عشق و نفرت، سکوت و هیجان. او فردی است نرم و ملایم، اما زمانی که می‌بیند کسی یا چیزی سد راه عقاید او شده سعی می‌کند با عزمی راسخ آن را از میان بردارد. استاد نیز سعی می‌کند تا دیدگاه احساسی به فرنگیس نداشته باشد، اما فرنگیس در این راه خستگی‌ناپذیر است.

ماکان تصور می‌کند فرنگیس تنها می‌خواهد او را زجر دهد درحالی که اینگونه نیست. ماکان رقیب‌القلب است و از سختگیری به فرنگیس خیلی زود پشیمان می‌شود: «می‌خواستیم از در اتاق خارج شوم و دیگر تا مرا احضار نکند به دیدنش نروم اما مثل جوجه تیغی که یک مرتبه خارهایش را جمع کند آمد به طرف من... دست مرا گرفت: «فرنگیس بمان با هم کار داریم. ما باید فقط دوست یکدیگر باشیم. زندگی سرنوشت ما را اینطور پیوند داده. یک دقیقه بنشین.»» ماکان شخصیتی قوی و با اراده دارد. او به دنبال منافع شخصی نیست. او در پی مبارزه است، اما این وسط قلبش مزاحم او شده و سعی می‌کند با استدلال‌های عقلانی اول خودش و بعد فرنگیس را قانع سازد.

«چند لحظه هر دو ساکت بودیم. من کنار پنجره ایستاده بودم و او روی چهارپایه نشسته بود. به زمین نگاه می‌کرد.» (همان: ۲۱۳) هردو شخصیت دلباخته هستند و مقداری لجبازی و سرکشی در هر دو دیده می‌شود. اصرار فرنگیس به عشق‌ورزی و سماجت استاد در انکار این عشق باعث ایجاد تنش‌هایی میان این دو شده و هردو را سردرگم کرده است.

ماکان همیشه منظور فرنگیس را در نمی‌یابد واز کارهای او متعجب می‌شود. حجب و حیای این مرد در اظهار عشق، جذاب است. چنین شخصیتی آفریده شده تا دوستش داشت و عاشقش شد. در این قسمت از داستان استاد از فرنگیس می‌خواهد که «فرهاد میزرا» را نجات دهد: «پرسیدم: به هر قیمتی؟» جوابی نداد. خیره به من نگاه کرد. مثل اینکه عمق مطلب را درک نکرد. گفتم: «حتی اگر به قیمت... ماکان، حتی اگر به این قیمت باشد که من تمام عمر خود را به او بفروشم...» گفت: «نه، نه به این گرانی...» استاد در پی نجات هم‌رزمش هست، اما عشقش نیز برایش مهم است.

ماکان در تب عشق فرنگیس می‌سوزد. این مرد عجیب تودار است و اصلاً مایل نیست احساسات خود را بروز دهد: «وقتی در تاریکی دستم را گرفت که جایمان را عوض کنیم، داغ بود و من ابداً چنین انتظاری نداشتم.» (همان: ۱۶۸) گرمای دست ماکان از تب و تاب عشق است. او فردی تودار و برخورد مسلط است. خویشنداری او در حدی است که از بهترین احساساتش صرف نظر می‌کند.

ماکان در تقلا است که احساسات خود را پنهان کند. برای او مهمترین چیز هنرش است که آن نیز متکی به مردم و جامعه است. او سعی می‌کند بر سیل احساسات پرشور و متلاطمش غلبه کند و با قوای عقلانی جلوی آن‌ها را بگیرد. او می‌کوشد

ضربات قلب خود را از فرنگیس پنهان کند، اما چندان موفق نیست: «بازوی لخت مرا گرفت و چنان فشار داد که من احساس درد کردم. بازوی لخت مرا گرفت و تمام تن مرا به طرف خود کشید.» (همان: ۱۷۰)

۴-۱-۲ راوی

اسم ندارد. تنها می‌توان گفت راوی. او کسی است که داستان زندگی استاد را نقل می‌کند و راز پرده چشمه‌ایش را آشکار می‌کند. زمانی که می‌خواهد به فرنگیس نزدیک شود و او را بشناسد سرشار از هیجان است: «دلم تپ تپ می‌کرد. به زور خودم را نگه‌داشتم.» (همان: ۳۷) این مرد شخصیتی رمانتیک و هنرمند دارد. سرشار از هیجان و احساسات است اما ابرای اینکه جدی جلوه کند آن‌ها را پنهان می‌کند.

او ابتدا توقع ندارد فرنگیس را ببیند اما وقتی رفتار او را در نظرمی‌گیرد و با او هم‌کلام می‌شود یقین می‌کند که زن همان فرنگیس مورد نظر است: «اینجا دیگر من خودم را باختم. رنگ از صورتم پرید. فوری یقین کردم این زن دروغی می‌خندد.» (همان: ۳۸) شخصیت ساده‌ای دارد. تعجب این شخصیت کاملاً در رنگ چهره‌اش نمودار می‌شود و نمایانگر احساسات اوست.

راوی فکر می‌کند می‌تواند فرنگیس را مغلوب و از دیدن تابلوها منصرف کند. او می‌خواهد فرنگیس مطیعش شود تا داستان زندگی استاد را برایش نقل کند اما فرنگیس زیر بار نمی‌رود: «زن ناشناس یکه خورد. صورت خندان، غم‌انگیز و جدی جلوه‌گر شد.» (همان: ۴۰)

فرنگیس روح ناآرامی دارد، اما سعی می‌کند با حرافی و خنده‌های دروغین این واقعیت را پنهان کند. آقای‌ناظم که او را دقیق زیر نظر گرفته‌است به این ماسک دروغین برچهره او پی‌می‌برد: «اما همین یک لحظه سکوت، همین چینی که بر پیشانی انداخت، همین که چشمه‌ایش را تنگ و باریک کرد، به من حالی کرد که درون او به این آرامی که می‌نماید نیست.» (همان: ۵۵) حرکات بدن فرنگیس به راوی فهمانده است که راحت نیست و مشکلی دارد. راوی شخصیتی دقیق و کنجکاو دارد که به راحتی و از روی حرکات بدن به نیات درونی افراد پی‌می‌برد.

آقای‌ناظم سعی می‌کند با نحوه حرف‌زدن و تن‌صدا فرنگیس را بترساند و رام کند. او مرد پرتاقتی است و برای رسیدن به هدف خود از همه شیوه‌ها کمک می‌گیرد. گاه با صدا، گاه با نگاه و تنها هدفش مغلوب کردن فرنگیس این زن افسانه‌ای است: «چند ثانیه‌ای مکث کردم و بعد آرام و ملایم گفتم: «و یک زن که ناشناس مانده است...» «خیره به او می‌نگریستم و می‌کوشیدم کوچکترین ارتعاش‌های روح او را احساس کنم. زن ابروهایش را درهم کشید. لبانش را نیمه باز کرد. می‌خواست دروغی بخندد، خنده در لبانش خشک شد.» (همان: ۵۶)

فرنگیس تابلو در ازای پول درخواست می‌کند. آقای‌ناظم شوکه می‌شود، اما می‌خواهد خود را آرام و متین و عادی نشان دهد: «پاهایم را روی هم انداختم، دستم را زیرچانه گذاشتم و به او خیره نگاه کردم. رنگم پریده بود.» (همان: ۶۳) ارتباط بین این دو شخصیت در حد تظاهر مانده است. آن‌ها با حرکات بدن و ارتباط غیرکلامی سعی می‌کنند ماسکی به صورت زده و خود را غیرآنچه واقعاً هستند نشان دهند.

راوی پول نمی‌خواهد. او چیز دیگری می‌خواهد و منظور خود را طوری ادا می‌کند تا از آن برداشت منفی شود و اینگونه فرنگیس را با کلمات خود به بازی می‌گیرد. او که در ابتدا دیدگاه منفی نسبت به این زن دارد همه تلاشش را برای ضربه‌زدن و غافلگیر کردن او می‌کند: «هرچه بخواهم خواهیم داد؟ چشمانش برافروخته شد.» (همان: ۶۳) فرنگیس شخصیتی محبوب و باحیا دارد. او به آثار استاد علاقه داد. اما حاضر نیست به خاطر این علاقه تن‌فروشی کند. این شخصیت

چارچوب‌هایی در زندگی دارد و به آن‌ها معتقد است. حالت چشمان او به راوی می‌فهماند که او زن هرکاره‌ای نیست و برای وجود خود ارزش و احترام قائل است.

آقای ناظم می‌خواهد در برابر فرنگیس ایستادگی کند و نشان دهد که از او نترسیده است: «**بلند شدم و ایستادم و خیره به او نگریم.**» (همان: ۶۴) این مرد سعی دارد شخصیت خود را مردی مستبد و قوی نشان دهد. تا حدودی نیز در این تظاهر موفق است. طرز ایستادن او برای به دست گرفتن قدرت در محیط است. ایستادن فرد را مسلط بر به اوضاع نشان می‌دهد. نگاه کردن مستقیم نیز این قدرت را انتقال می‌دهد که فرد چیزی برای پنهان کردن ندارد و نمی‌توان از او نقطه ضعفی به دست آورد و به راحتی می‌تواند طرف مقابل را مغلوب کند.

فرنگیس می‌خواهد خود را در مقابل آقای ناظم مودب و مهربان نشان دهد. او فقط تابلو را می‌خواهد و حوصله معاشرت با این مرد را ندارد. آقای ناظم این نکته را می‌فهمد و در مقابل مهمان‌نوازی فرنگیس لحنی خشک به خود می‌گیرد. فرنگیس توقع اینچنین رفتاری را ندارد: «**صورت فرنگیس از بیان تند و خشم من سرخ شد. جرات نکردم به چشم‌هایش نگاه کنم. از آهنگ صدایش پیدا بود که خود را باخت.**» (همان: ۷۱) فرنگیس عصبانی شده است. او زن مغرور و ثروتمندی است و تا به حال مردی جرات نکرده با او اینگونه رفتار کند بنابراین سریع به رفتار ناظم واکنش نشان می‌دهد، ولی پاسخ او در حد رفتار غیرکلامی است، چرا که نمی‌خواهد این مرد را از خود برنجاند. آقای ناظم نگران است که تسلط خود را با دیدن چشمان فرنگیس از دست بدهد، بنابراین به چشمان او نگاه نمی‌کند.

در کل این داستان فرنگیس و راوی در حال گفت‌وگو هستند، بنابراین شخصیت فرنگیس نیز در کنار شخصیت آقای ناظم قابل تحلیل و بررسی است. یاد استاد فرنگیس را غمگین می‌سازد. او برای رسیدن به آرامش و کاستن از غم خود به سیگار و مشروب پناه می‌برد. او زنی تنها است. سال‌هاست که این چیزها او را آرام کرده‌اند، نه انسان‌ها: «**جوابی نداد. از جعبه خاتمی که روی میز بود، سیگاری درآورد، آن را سرچوب سیگار بلندی که در همان جعبه بود زد، کبریت کشید و دود را از لب‌های لطیفش به هوا فرستاد.**» (همان: ۱۳۵) مصرف دخانیات و دیگر واکنش‌های فرنگیس نشان از شخصیت عاطفی و تنهای او دارد. او برای آرام کردن غم‌های عمیق خود به دخانیات پناه می‌برد. جعبه خاتم‌کاری اشاره ظریفی به ثروت اوست و استعمال دخانیات نشان می‌دهد زنی امروزی است، اما با شخصیتی ضعیف چرا که از سیگار برای رسیدن به آرامش کمک می‌گیرد.

فرنگیس در همان دیدارهای اول بعد از برگشت به ایران به استاد ماکان دل باخته است؛ اما نمی‌خواهد این را بپذیرد: «**من به چشم زنی که طالب و تشنه است به او نگاه نمی‌کردم، اما نمی‌دانم چرا دلم می‌تپید.**» (همان: ۱۳۹) او که شخصیتی احساساتی دارد در همان لحظات اول دیدار با مردی قوی به او دل داده است. مرد قوی مکمل شخصیت ضعیف و رنجور اوست هرچند او نمی‌خواهد این واقعیت را بپذیرد.

فرنگیس که فکر می‌کرد می‌تواند در برابر استاد خود را زنی مقتدر نشان دهد در اولین حرف‌های بینشان مانند دخترکان دبیرستانی قرمز می‌شود و خود را می‌بازد: «**از یک کلمه حرف او سرخ می‌شوم و دیگر آن جسارت و پررویی در من وجود نداشت.**» (همان: ۱۴۰) فرنگیس نمی‌تواند مرز امور کاری و احساسی را جدا کند. شخصیت و نحوه تفکر او مسائل را با هم قاطی کرده است و همین باعث فنادادن خودش و استاد ماکان می‌شود.

تنها فرنگیس نیست که در اولین دیدار دل باخته است. ماکان نیز اسیر شده: «**ما هر دو بازوهایمان را روی دسته صندلی تکیه داده بودیم و سرهایمان را نزدیک به هم برده بودیم تا آهسته صحبت کنیم. نگاه شگفت‌انگیزی به صورت من انداخت و گفت: تو دختر خوبی هستی. دل من از تمجید او شاد شد. بازویم را به**

بازویش فشاردادم. او دستش را روی دست من گذاشت و فشارداد.» (همان: ۱۵۳) این تماس‌های لمسی نشان علاقه است. علاقه‌ای نامحسوس که سعی می‌شود با تماس لمسی و ظرافت‌های نگاه بیان می‌شود. محیط اجازه حرکت بیشتری را نمی‌دهد. دو شخصیت محبوب هستند و نمی‌توانند و نمی‌خواهند به نحوه‌ی دیگری احساسات خود را بروز دهند و به همین حد کفایت می‌کنند.

هرچند فرنگیس تلاش دارد خود را زنی دلبر و پرجرات نشان دهد، اما کمتر موفق است و شخصیت ساختگی او خیلی سریع رنگ می‌بازد. مامور شهربانی از او در مورد ماشین تحریر می‌پرسد: **«در این خانه ماشین تحریرندارید؟ اسم ماشین تحریر را که برد، رنگم پرید.»** (همان: ۱۶۴) رنگ چهره او نشان از ترسی دارد که تمام وجودش را فراگرفته. این شخصیت تنها هنگامی که با ماکان است قوی است.

فرنگیس با بیان این خاطرات به عالم درد و حسرت فرو می‌رود. خاطراتی می‌سازیم شیرین، اما نمی‌دانیم روزی این خاطرات بالای جانمان خواهند شد. روزی که دیگر کنار هم نیستیم، اما به یاد می‌آوریم: **«زن ناشناس کمی تامل کرد. لب زیرینش را گزید. به زور می‌خواست از جریان اشک جلوگیری کند.»** (همان: ۱۷۵)

فرنگیس یک عاشق واقعی است و از سر هوس گرفتار عشق استاد نشده است. وقتی حس می‌کند استاد در خطر است آشفته می‌شود: **«زبانم بند آمد. او حتماً احساس کرد، اما خودش را نباخت.»** (همان: ۲۳۵) فرنگیس خودش را باخته است. استاد از ابتدای داستان شخصیت حامی دارد. در اینجا نیز نمی‌خواهد فرنگیس را آشفته کند، بنابراین بر احساساتش مسلط می‌شود و همه چیز را عادی جلوه می‌دهد.

زمانی که می‌فهمد استاد را دستگیر کرده‌اند اختیار از کف می‌دهد: **«نمی‌خواهم به شما بگویم چه حالی به من دست داد. همین قدر بدانید که وقتی صحبت به اینجا کشید، با وجود اینکه خودم را برای بدترین خبرها آماده کرده بودم، دیگر خودم را باختم. رنگم پرید و نزدیک بود تشنجی به من دست دهد.»** بدترین خبر برای فرنگیس خبر دستگیری استاد است. او نمی‌تواند بر احساساتش مسلط باشد. رنگ رخساره از سر درونش خبر می‌دهد.

تمام تلاشش را دارد که خونسردی خود را نشان دهد. می‌خواهد به سرهنگ آرام بفهماند که استاد برایش اهمیتی ندارد. فرنگیس زنی زیرک است: **«دندان روی جگر گذاشتم. آرام نشستم. سیگار کشیدم. لیکورو قهوه خوردم.»** او این مواد را مصرف می‌کرده که خود را به سرهنگ آرام خونسرد و بی‌تفاوت نشان دهد، اما در واقع برای رسیدن به آرامش و تسلط بر احساساتش این کار را می‌کرده است.

سرانجام این خوداری از بین می‌رود. او یک زن است و سرانجام احساسات بر او غلبه می‌کند و اندوه خود را از زندانی شدن استاد با اشک ابراز می‌کند و از طرفی نیز می‌خواهد ترحم سرهنگ را به دست بیاورد: **«وقتی سرتیپ وارد اتاق خصوصی من شد و نگاهش به چشم‌های اشکبار من افتاد یکه خورد.»** (همان: ۲۴۰)

سرهنگ با فرنگیس احساس همدردی می‌کند: **«بلند شد و یک عسلی از گوشه اتاق آورد و کنار مبل راحت من گذاشت و روی آن نشست. دست مرا گرفت.»** گرفتن دست به این معنی است که من از تو حمایت می‌کنم و جای هیچ نگرانی برای تو نخواهد بود.

فرنگیس سعی در جلب احساسات سرهنگ دارد تا خواهش او را انجام دهد: **«دستش را که در دستم بود، فشار دادم.»** (همان: ۲۴۳) فرنگیس با این فشار می‌خواهد به سرهنگ بفهماند که به او اعتماد کرده و حمایتش را می‌پذیرد.

با اینکه سال‌ها گذشته است، اما خاطرات عشق استاد ماکان فرنگیس این عاشقی که تمام هستی‌اش را سر عشق استاد باخت آزار می‌دهد: **«زن ناشناس سکوت کرد. آرنج چپش را روی میز گذاشته و با دستش پیشانی‌اش را**

نگه داشته بود. چشم هایش را بسته بود و سرش را تکان می‌داد. شاید منظره آخرین ملاقات را از نظر می‌گذراند.» (همان: ۲۴۹) او به گذشته‌ها می‌اندیشیده است و سرتکان دادن نشان از پشیمانی است. او از تمامی کارهایی که کرده پشیمان است و دلش می‌خواهد به گذشته برگردد تا به نحو دیگری رفتار کند.

«زن ناشناس اشک می‌ریخت.» «گریه به او فرصت نمی‌داد. اشک از چشم‌هایش می‌ریخت و هق، هق کنان صحبت می‌کرد.» (همان: ۲۵۰) گریستن او از سر درد است. درد عشقی که هیچگاه برای او التیام نیافت و جام عسلی زهرآگین بود.

۴_۱_۳ سرهنگ آرام

از جمله شخصیت‌های کم‌رنگ داستان است که در انتهای داستان نقش پررنگ‌تری به خود می‌گیرد. شخصیتی ساده، ایستا. افسری مقتدر و آینده‌نگر و فوق‌العاده خودخواه که تنها به فکر مصالح خویش است. خود را از جمله نخبگان مملکت می‌داند که افراد عادی باید رفاه زندگی او را فراهم کنند. او خواهان فرنگیس است. عاشقش نیست، اما مانند تمام چیزهای زیبایی که در این دنیا وجود دارد می‌خواهد فرنگیس را به عنوان زنی زیبا در منزل خود داشته باشد. البته به عنوان همسر. او از مصاحبت با فرنگیس شاد می‌شود و همه‌کار برای جلب رضایت او برای همسری انجام می‌دهد. در اولین برخورد فرنگیس شخصیت او را مهربان و صمیمی تشخیص می‌دهد: «به طرف من آمد و اسم شخصی مرا صدا زد و گرم و مهربان دست مرا فشار داد.» (همان: ۲۱۷) آرام از همان ابتدا می‌خواهد با فرنگیس راحت باشد و تشریفات را دور می‌زند. اسم کوچک او را صدا می‌زند تا فرنگیس با او احساس راحتی کند و تصور کند که سال‌هاست این فرد را می‌شناسد. اینگونه آرام زودتر به اهداف خود می‌رسد.

سرهنگ فردی قدرتمند است، چرا که توانسته حمایت رضا شاه را به خود جلب کند. او حتی به مافوق‌های خود این قدرت را نشان داده و نفوذ و اقتدار خود را به رخ آن‌ها می‌کشد: «به وابسته نظامی برخوردیم که یک درجه از آرام ارشد بود. تعلیمی کوچکی در دست سرهنگ بود حتی موقعی که لباس شخصی می‌پوشید. با این تعلیمی بازی می‌کرد. ملایم زد روی شانه وابسته نظامی و به شوخی گفت: «سرهنگ با بزرگتر از خود چرا درمی‌افتی؟»» (همان: ۲۲۱) گرفتن تعلیمی در لباس‌های رسمی نشانی از قدرت و تسلط فرد بر اوضاع بوده‌است. آرام شخصیتی جسور و مستبد دارد. او زورگوست و از حمایت برخوردار است. با زدن تعلیمی به شانه ارشد خود نشان می‌دهد که از او نمی‌ترسد و هر وقت اراده کند او را سرنگون خواهد کرد.

او هرطور شده می‌خواهد محبت و علاقه فرنگیس را جلب کند. هرچند زمانی که فرنگیس در مورد آزادی زندانیان صحبت می‌کند ناخشنود می‌شود: «قیافه‌اش را ابر تیره‌ای فراگرفت. مثل اینکه انتظار نداشت من از او خواهشی - کنم. او هم از جایش بلند شد. آمد به طرف من. زیربازوی مرا گرفت.» (همان: ۲۲۶) آرام می‌خواهد نشان دهد هیچ علاقه‌ای به سرنوشت زندانیان سیاسی ندارد، اما به فرنگیس و خواسته‌های او علاقمند است.

«می‌خواست دست مرا بفشارد و خداحافظی کند. دستش را نگاه داشتیم.» (همان: ۲۳۰) آرام از هرفرصتی برای ابراز احساس به فرنگیس استفاده می‌کند، هرچند خیلی جدی و خشک. فرنگیس برای خواهش بیشتر از او دستش را نگه می‌دارد و اینگونه غیرمستقیم می‌خواهد که آرام استاد را آزاد کند.

فرنگیس از او خواهشی می‌کند و سرهنگ با تردید اجابت می‌کند. او فرد محتاطی است، اما با این همه نمی‌خواهد فرنگیس از او برنجد: «آنوقت کمی مکث کرد. سیگاری آتش زد و گفت: «تلفونتان کجاست؟» (همان: ۲۲۹) سرهنگ مردد است. خواهش فرنگیس به نفع او نیست.

سرهنگ اصلاً نمی‌پسندد فرنگیس وارد مسائل سیاسی شود و زمانی که فرنگیس از مبارزات صحبت می‌کند ناراحت می‌شود: «قیافه‌اش را درهم کشید.» (همان: ۲۲۷) آرام فرنگیس را یک زن می‌بیند نه بیشتر. او فردی است مردسالار. تنها خواهان زیبایی فرنگیس است و شخصیت احساسی ندارد.

«اخم کرد. دست انداخت دو طرف لبش را گرفت و دو سه مرتبه انگشتانش را تا زیر چانه کشاند.» (همان: ۲۲۷) سرهنگ اصلاً با تقاضای فرنگیس موافق نیست. شدیداً در تردید است و به پیشنهاد فرنگیس و عواقبش فکر می‌کند.

او فرنگیس را دوست دارد هرچند فرنگیس تنها به خاطر شرایط او را می‌پذیرد و دلش با او نیست: «هنگام خداحافظی دست مرا بوسید. می‌خواست لب‌های مرا ببوسد. اما من صورتم را چرخاندم و او توانست تنها گونه راست مرا ببوسد.» (همان: ۲۴۸) سرهنگ ابراز احساسات می‌کند. فرنگیس تمایل ندارد. نسب به سرهنگ سرد است. دلش را به استاد ماکان داده‌است.

«وقتی آجودانش رفت از پشت میزش بلند شد، پیش من آمد. دست مرا گرفت.» (همان: ۲۵۱) سرهنگ در خلوت ابراز عشق می‌کند. او تمایلی ندارد تا در اجتماعات به عنوان فردی احساساتی نمایش داده‌شود. دوست دارد همه جا شخصیت باصلابت و مقتدر خود را نشان دهد.

۶_ نتیجه‌گیری:

از تحلیل رفتارهای غیرکلامی به کار رفته در رمان چشم‌هایش مشخص می‌شود، که علوی در سطحی گسترده و به صورت آگاهانه و بسیار موثر از این عناصر بهره گرفته‌است. علت این امر را می‌توان در علاقه نویسنده به این روش و نیز قدرت انتقال پیام‌های نهفته (مانند راز تابلو چشم‌هایش که محور اصلی داستان است)، در این رفتارها و عناصر ذکر کرد. جو حاکم بر داستان باعث شده که نویسنده برای تجسم‌بخشیدن به شخصیت‌های اصلی خود (استادماکان و فرنگیس) از رفتارهای غیرکلامی به شکلی فراگیر بهره ببرد. بار اصلی شخصیت‌پردازی در این داستان بر عناصر ارتباط غیرکلامی است. در میان عناصر ارتباط غیرکلامی حرکات اندامی چون رفتارهای مهرورزی و بساواپی و در میان رفتارهای چهره، رفتارهای چشم بیشتر حامل پیامند. او با استفاده از رفتارهای چهره، اندام و مصنوعات سعی در پردازش همه‌جانبه شخصیت‌ها داشته و در این کار نیز کاملاً موفق بوده‌است. توجه نویسنده به رفتارهای چهره و سپس اندام کاملاً قابل توجه است و علت آن را می‌توان در حضور شخصیت‌های گوناگون در خلال داستان دانست و این که نویسنده برای معرفی روحیات و حالات گذشته و حال شخصیت‌های اصلی از رفتارهای غیرکلامی بهره یافته است و از همین راه حال و هوایی آرام، غمگین و دل‌تنگ را بر فضای داستان مسط کرده است. شخصیت خسته و دل‌تنگ داستان (فرنگیس) بیش از آن که از رفتارهای کلامی استفاده کند، خود را در پس رفتارهای غیرکلامی پنهان کرده است. او تمایلی به سخن‌گفتن و دیده شدن ندارد. ناگفته پیداست که علوی با استفاده از همین شگرد توانسته صحنه‌هایی زیبا، تاثیرگذار و عاطفی خلق کند که مخاطب را لحظه به لحظه بیشتر متاثر می‌سازند. علاوه بر رفتارهای چهره و اندام علوی از سایر رفتارها و عناصر غیرکلامی از جمله مصنوعات و رفتارهای غیرآوایی در سطح وسیع و آگاهانه استفاده کرده است و این باعث شده حال و هوای غمگین فرنگیس تحت تاثیر زمان گذشته و بازگویی خاطرات شیرینش با استاد ماکان بیشتر فهمیده شود. رفتارهای حرکتی به کار رفته در داستان در معرفی خلق و خوی شخصیت‌ها تاثیر مهمی دارند. مصنوعات از جمله سیگار، تابلو نقاشی، ماشین تحریر و مشروبات الکلی در معرفی شخصیت‌ها بسیار موفق عمل کرده‌اند.

منابع

- احمدیانی‌پی، محمد هادی، ۱۳۹۵، تحلیل ارتباطات غیرکلامی در بوستان سعدی، مجله شعرپژوهی، سال اول، شماره ۸، صص ۲۸۱-۲۱۰.
- آذربایجانی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۷، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی. تهران: سمت.
- باطنی، محمدرضا. ۱۳۷۰. درباره زبان. تهران: انتشارات آگه.
- باطنی، محمدرضا. ۱۳۷۹. پیرامون زبان و زبان‌شناسی. تهران: انتشارات آگه تهران.
- باطنی، محمدرضا. ۱۳۸۷. مسائل زبان‌شناسی نوین. تهران: انتشارات آگه.
- برکو، ری، ولوین، اندرو و ولوین، دارلین، ۱۳۹۳، مدیریت ارتباطات: فردی، عمومی. ترجمه محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بهنام، مینا، ۱۳۹۳، گفتار بی صدا «تاملی بر زبان بدن در غزلیات شمس». مجله فنون ادبی. سال دوم. شماره ۶، صص: ۴۸-۳۲.
- بیگدلی، محمد. ۱۳۹۱. مهارت‌های ارتباط غیرکلامی اساتید راهنما از دیدگاه دانشجویان دانشکده‌های بهداشت و پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی کاشان. مجله آموزش در علوم پزشکی، سال نهم، شماره ۱۲، صص: ۶۶۵-۲۶۵.
- پرین، لارنس. ۱۳۷۸. ادبیات داستانی، ساختار، صدا، معنی. ترجمه حسن سلیمانی. تهران: انتشارات رهنما.
- پهلوان‌نژاد، مهدی، ۱۳۹۱، ارتباطات غیرکلامی و نشانه‌شناسی حرکات بدنی، مجله زبان و زبان‌شناسی، سال سوم، شماره ۶، صص: ۱۸-۱۲.
- پیز، آلن. ۱۳۸۹. زبان بدن، چگونه افکار دیگران را بخوانیم. ترجمه مهدی هاشمی فاطمه. انتشارات نسل نواندیش.
- پیس، آلن و باربارا پیس، ۱۳۸۵. کتاب جامع ارتباطات غیرکلامی. مترجم فریبرز باغبان. مشهد، پژوهش توس مشهد.
- ترادگیل، پیترو. ۱۳۷۶. زبان‌شناسی اجتماعی. ترجمه محمد طباطبایی. تهران: انتشارات آگه.
- توزنده جانی، حسن. ۱۳۹۰. آموزش مهارت‌های ارتباطی موثر. نیشابور: دانشگاه اسلامی.
- ثریا، مهدی. ۱۳۸۴. فرهنگ و شخصیت. تهران: انتشارات قصیده‌سرا.
- جعفری پطروودی، اسماعیل، ۱۳۹۶، بررسی و تحلیل ارتباطات غیرکلامی در حکایت حسنک وزیر. مجله مطالعات زبانی و بلاغی، سال هشتم، شماره ۱۵، صص: ۱۵۹-۱۹۰.

- حاجتی، سمیه. ۱۳۸۹. بررسی ارتباطات غیر کلامی در آثار مصطفی مستور. فصلنامه پژوهش‌های ادبی دانشگاه گیلان. سال بیستم، شماره ۴۴، صص: ۹۵_۱۴۷.
- حاجتی، سمیه. ۱۳۸۹. رمز‌گشایی از رفتارهای غیر کلامی در داستان روی ماه خدا را ببوس. فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادب فارسی. سال دوم، شماره ۸، صص: ۳۷_۵۴.
- حاجتی، سمیه. ۱۳۹۰. تحلیل نشانه‌های ارتباط غیر کلامی در داستان دو دوست. مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز. سال سوم، شماره ۹، صص: ۷۰_۸۵.
- حسینی، رضا. ۱۳۸۱. زبان‌شناسی. تهران: انتشارات وزارت و فرهنگ ارشاد اسلامی.
- حسینی، مهدی. ۱۳۹۳. روابط غیر کلامی. تهران: انتشارات رشد تهران.
- حقیقی، محمد علی. ۱۳۸۸. زبان بدن. شیراز: انتشارات کوشا مهر.
- دانشگر، محمد. ۱۳۸۶. نقش ارتباطات غیر کلامی در داستان پردازی مولانا. فصلنامه پژوهش‌های ادبی. سال هفتم، شماره شانزدهم، صص: ۳۲_۴۴.
- زارع مهرجردی، مسعود. ۱۳۹۴. ارتباط غیر کلامی و حافظه. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. سال پنجم، شماره ۱۲، صص: ۱۱۹_۱۵۴.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۹. ارسطو و فن شعر. انتشارات امیرکبیر.
- زلیکانی، مرضیه. ۱۳۸۴. تحلیل سیاسی زبان بدن در تاریخ بیهقی. متن‌پژوهی ادبی. سال نوزدهم، شماره ۶۵، صص: ۸_۱۴.
- ساندرز، کریستین و همکاران. ۱۳۹۰. مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی. ترجمه مهرداد فیروززبخت. تهران: انتشارات رشد.
- عبدی، غلامرضا. ۱۳۹۵. ارتباطات غیر کلامی در گلستان سعدی. فصلنامه زبان و ادب فارسی. سال سیزدهم، شماره ۲۵، صص: ۲۵_۳۳.
- عضدانلو، حمید. ۱۳۸۴. آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات نی.
- علوی، بزرگ. ۱۳۱۳. چشم‌هایش. تهران: انتشارات نگاه.
- فرجی، حسین. ۱۳۹۵. زبان بدن از نگاه مولانا در مثنوی معنوی. همایش‌های بین‌المللی اندیشه‌های مولانا جلال الدین بلخی. ۲:۴. ۳۲۱_۳۰۰.
- کلنتر، جورج. ۱۳۷۸. ارتباط گفتاری میان مردم. ترجمه قاسم کبیری، تهران: انتشارات امیرکبیر تهران.
- کوئیلیام، سوزان. ۱۳۸۸. اسرار زبان بدن، ترجمه ثریا شریفی. تهران: انتشارات نسل نواندیش.
- گینزی گامن، کارول. ۱۳۹۱. زبان بدن: راز و رمز استفاده از زبان بدن در محیط کار. ترجمه طوفان عزیزی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- لیتل جان، استیفن. ۱۳۸۶. نظریه‌های ارتباط. ترجمه اکبر میرحسینی و مرتضی نوربخش. تهران: انتشارات جنگل.

ماکسول، جان سی. ۱۳۸۹. *ارتباطات انسانی*. ترجمه سعید گل محمدی. تهران: انتشارات نسل نواندیش.

محسنیان‌راد، مهدی. ۱۳۸۵. *مدیریت ارتباطات*. تهران: انتشارات سروش.

مدرسی، یحیی. ۱۳۸۷. *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نامجو، کرامت و الهیار افراخته. ۱۳۹۵. *ارتباطات غیرکلامی در روایت‌های تاریخ بیهقی*. فصلنامه علمی پژوهشی کاوشنامه. سال سوم، شماره ۱۷، صص: ۴۱_۵۲.

وارداف، رونالد. ۱۳۹۳. *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. ترجمه رضا امینی. تهران: انتشارات بوی کاغذ.